



پریسا سادات مناجاتی
کرج

اگه معلم بچه معلمون بشم!

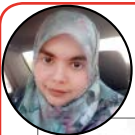
سالن خلوت و ساکت بود، حالا بعد عمری دانش آموزی، نقشم تو مدرسه عوض شده بود. دیگر قرار نبود پشت آن میز و نیمکت های نسبتاً راحت بنشینم یا فرمول های فیزیک را روی میز حکاکی کنم، دیگر معلم نمی گفتم فرهادی بیای پای تخته ببینم چی یاد گرفتی، آخر شما که از چشم هایمان می فهمیدید تقلب می کنیم، از رنگ سفید شده و دست های عرق کرده مان متوجه نمی شدید که آن روز درس نخوانده ایم، اصلاً آیا بردن آبروی یک مسلمان، آن هم دانش آموز مظلوم، کار خوبی است؟!

مدام با خودم تکرار می کردم که تو نباید دانش آموزی که حالا سر کلاست یک لقمه نون و پنیر یا ساندویچ کالباس می خورد تنبیه کنی. بنده خدا شاید مشکل معده دارد و گرنه همه می دانند که کتاب و دانش آموختن از هر خوراکی لذیذتر است و به قول دوستان غذای روح است، اما متأسفانه روح مادر کلاس ریاضی آنچنان گرسنه نبود و این نقص را معده مان جبران می کرد.

قبل از کلاس با خودم گفته بودم که اگر دانش آموزی گوشی سر کلاس آورد، لابد می خواهد از آن برای کارهای علمی استفاده کند اصلاً مگر می شود با گوشی از آن کارها کرد! از همان ها که ناظم های می گفتند و به این دانش آموز معصوم تهمت و افتراق می زدند، بگذریم بالاخره تمام اختراعات دو وجه مثبت و منفی دارد.

با خودم عهد کرده بودم که اگر دانش آموزی در زنگ تفریح کمی دست و پایشان را حرکت داد و دلش هوای بندر کرده بود، بگذارم که دلتنگی اش رفع بشود، اصلاً مورد داشتیم که از میان همین گروه ها، موسیقیدان های خبره ای بیرون آمدند. حق می دهم بهشان بالاخره یک ساعت سر کلاس نشستن دست و پایشان را خشک می کند.

خوب به خاطر دارم زمانی که تصمیم گرفتم معلم شوم برای خودم لیست بلند بالایی نوشتم و حالا در حال ورود به کلاس هستم. کلاسی که قرار نیست برای لحظه ای خندیدن از آن اخراج شویم و قرار نیست سؤال های از آسمان و از سوی کرام الکاتبین بیاد تا اعتقاد به برزخ را در دانش آموزان تقویت کنم، فرقی برایم نداشت چه کسی دانش آموزم باشد حتی اگر دختر خانم بالی که برای نیم نمره تمام ارواح گذشتگان را از جلوی چشمانمان رد کرد. یا مثل خانم یعقوبی که گمان می کنم ماساژور خوبی است و دوست دارد بدنمان را با مشت و لگد سر حال کند، برای من همه به یک شکل اند. در کلاس من همه باید با عشق حاضر شوند نه با سوت گوشخراش ناظم. اینجا، در کلاس من، باید همه چیز عالی باشد. اینجا اتاق «دوست داشتنی من» است.



آپاما شالبافیان
تهران

عاقبت بخیری مشتی



از بچگی همین طور بود، مثلاً وقتی از شدت درس ها کلافه می شد به امام حسن (ع) پناه می برد و از ایشان می خواست تا به وقتش و حوصله اش برکت دهد. پای ثابت خادمی سفره های سبز نیمه رمضان مسجد بود، می گفت: «اهل بیت همه کریم هستند حالا امام حسن (ع) بین کریمان عالم به کریمی شهرت دارند یعنی ببین خدا برامون سنگ تموم گذاشته... توماه مهمانی خودش پسر علی و فاطمه به دنیا میاد که ما هر موقع دلمون گرفت هر موقع گیر کردیم هر موقع افتادیم تو چاله دلمون قرص باشه به نگاه کریمانش. امام حسن (ع) این قدر بزرگوار بودند که حتی دشمنانشون هم به حلم بی بدیل ایشون معترف بودند. خلاصه که آره هرچی می خوای از سفره این آقا بگیر... دلت رو بکن حرمشون، دلی که حرم امام باشه حرمت نگو می داری سمت گناه نمیره. عاقبت بخیری اون وقت مشتی...». پدر بزرگ هرکاری رو می خواست شروع کنه به نیت امام حسن (ع) اول برای فقرا آذوقه می برد بعد یه بسم... می گفت می زد تو دل کار، یادمه حتی یه جمله کوتاه بود که تو محرم و صفر زیاد تکرار می کردی: «من حسینی شده دست امام حسنم...» می گفت من نوکری امام حسین (ع) هم از مرحمت امام حسن (ع) دارم و گرنه من کجا و خادمی این خاندان کجا...



قلمرو

ضمیمه نوجوان

شماره ۵۴ ■ اردیبهشت ۱۴۰۰

نوجوانه
ج.م.ج



اگه تا حالا

نمی دونستی

چطوری می تونی

برای نوجوانه

مطلب بفرستی

یه راه ساده بهت

پیشنهاد می کنم

کافیه یه پست

با متن زیبا تو

پیج شخصی

خودت بذاری و

#نوجوانه

رو هم پابینش

قرار بدی؛ ما تورو

پیدا می کنیم

سیدمعین الدین هاشمی
تهران

هر روز، خلیج فارس

نامه سرگشاده خلیج فارس، به مسؤولان!

مسؤولان سلام، خدا قوت!

باز هم روزهای تقویم، تک به تک رسیدند و دمی بودند و بعد خود را به ساحل گذشته کوبیدند و رفتند تا نوبت به روز من، روز خلیج فارس برسد. روزی که برای شما فقط یک کاربرد دارد: موج سواری!

سال هاست خودم بغض خفته ام! دردم را از گلوئی دوستدارانم فریاد می کنم. از جوان بومی ساحل چاپهار تا پیر صیاد بند بوشهر تا استاد تاریخ ساکن تهران تا دغدغه مند مقیم هرجا! هرکس که زخمی از زخم های من را به رختان کشیده، گویی موجی از امواج خروشان تنم بوده، اما دیگر صبرم تمام شده و خودم دست به قلم شدم.

قبل از این که سمینار (یا در این کرونا، وبینار) های وقتگیرتان را در تمجید از من و روز من و... شروع کنید، باید بدانید آب و هوای من از دست شما توفانی است و شکایت دارم از رفتارتان.

سال به سال می گذرد، اما هیچ کاری جز حرف زدن از شما صادر نمی شود. نه در فکر توسعه و آبادانی سواحل من هستم، نه دل نگران سلامت آبزیان، برنامه ای برای شناساندن من به جهانیان ندارم و تنها مهارتتان، زیست واکنش می است. یعنی باید یکی بگوید: خلیج عربی. تا شما واکنش نشان دهید و بگویید: نخیر، خلیج همیشه پارس! از مورخان یونانی، تا نقشه های اسلامی و صداها سند دیگر... هزاره ها بر پارس بودن من شهادت می دهند.

اما آنها نمی توانند جلوی صید کرال خارجی ها و شستن کف دریا را بگیرند. آنها برای جوان بندری شغل نمی سازند! آنها امواج فرهنگی نمی شوند! آنها مانع صادرات خاک سواحل نمی شوند.

آقایان! من بی شما هم خلیج فارس، ولی شما بی من چه هستید؟

خلیج همیشه فارس، یعنی هر روز، خلیج فارس... به فکر باشید.



برندگان مسابقه نوجوانه شماره ۵۲



مهناسمیران ماهیارسیاحیان محدثه عجلو
همدان شهرکرد

رمز مسابقه: نقطه شروع اندیشه حکیمانه درک
محدودیت هاست.

مسابقه

این که چقدر پا به پای نوجوانه با ما همراه می شوید و مطالب را می خوانید و احتمالاً نظراتان در مورد هر صفحه یا قلم نویسنده هایمان چیست خیلی خیلی برایمان مهم است. شاید این مسابقه هایی هم که طراحی می کنیم یک دلیلش همین است که بهانه بیشتری برای شما ایجاد شود که مطالب نشریه خودتان را با دقت بیشتری مطالعه کنید. این بار به جای حل معما یک کار ساده از شما می خواهیم. این که ببیند چند کتاب در طول نشریه به شما معرفی کرده ایم. این طوری لیست خوبی هم از کتاب های مناسب در دست خواهید داشت. فقط یادتان باشد همه جا واضح اعلام نکرده ایم که این عنوان یک کتاب است. مثلاً در تیتراها، سوتیترها یا جای جای مطالب ممکن است با این اسامی مواجه شوید که البته اگر کتاب باز باشید، خیلی هایشان را می شناسید. اگر نه می توانید با سرچ عباراتی که فکر می کنید عنوان یک کتاب است در فضای مجازی، از حدستان مطمئن شوید. البته این راهم بگویم که در نود درصد موارد مثل صفحه معرفی کتاب، خیلی روشن با تعدادی کتاب مواجه خواهید شد که آنها هم در همین لیست قرار دارد. کافی است عدد دقیق را برای ما در صفحه اینستاگرام نوجوانه به آدرس @NOJAVANE_JAMEJAM دایرکت کنید. به قید قرعه ۲۰۰ هزار تومان هم نصیبتان خواهد شد. گرچه برد اصلی همان لیستی است که از کتاب های خوب به دست می آورید.